

تأثیر مجادلات اهل طریقت و اهل شریعت بر تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شهر کرمان در دوره قاجار از ۱۲۱۰ تا ۱۲۶۴ ق

مهری ادریسی*، علی عبداللہی نیا، علی رضا علی صوفی، داریوش رحمانیان

دانشیار، دانشگاه پیام نور؛ دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه پیام نور؛

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور؛ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: (۹۶/۰۷/۱۱) تاریخ پذیرش: (۹۶/۱۱/۱۰)

Impact of Tariqa and Sharia Disputes on Political, Social and Economic Developments of Kerman during the Qajar Period from 1210 to 1264 AH

Mehri Edrisi, Ali Abdollahi

Associate Professor, Payam-e Noor; Ph.D student Histori, Payam-e Noor University;

Associate Professor of History Department, Payam-e Noor University;

Associate Professor of History Department, Tehran University

Received: (2016/04/11)

Accepted: (2017/02/28)

Abstract

Along with competition of tribal Afsharieh, Zandiyeh and Qajar members, the fight between two intellectual Shiite sides of Sufi Ne'matollā hī and Sharia scholars leading by Principal Mujtaheds in Kerman City was escalated and led to killing of Mushtaq Ali Shah and one of his followers, Abdals.

This division was highly effective on the subsequent events of the city such as the capture of the city by Aqa Mohammad Khan. Qajar, in the process of the consolidation coincident with Fath Ali Shah era, inevitably made itself close to the municipal bodies among which scholars and clergymen were considered the most powerful ones. This policy subjected Sofia to pressure and threat. During the reign of Mohammad Shah, the Sharia followers of Kerman challenged the Tariqa followers's supremacy by the implementation of Sharia law.

Explaining the events and expressing the consequences of this division is the subject of this study. Investigating the references and documents and analyzing historical data indicate the contention and conflict of these two influential groups of Kerman during the reign of the first three kings of the Qajar dynasty.

Keywords: Kerman, Qajar, Ahl-I Tariqat, Ahl-i Shariat.

چکیده

همزمان با رقابت عناصر عشیره‌ای افشاریه، زندیه و قاجاریه، نزاع دو جبهه فکری شیعی اهل طریقت نعمت‌اللہیہ و اهل شریعت به سردمداری مجتهدان اصولی در شهر کرمان تشدید یافت و به قتل مشتاق‌علیشاه و یکی از ابدالش انجامید. این دودستگی بر رخدادهای بعدی شهر کرمان بسیار تأثیرگذار بود. قاجاریه در مرحله تثبیت که مقارن عصر فتح‌علیشاه بود، ناگزیر خود را به نهادهای شهری که علما و روحانیون از قدرتمندترین آن‌ها محسوب می‌شدند، نزدیک کرد؛ اتخاذ این سیاست، صوفیه را در معرض فشار و تهدید قرار داد. در دوره سلطنت محمدشاه، اهل شریعت شهرکرمان با اجرای شریعت، تفوق اهل طریقت را به چالش گرفتند. توضیح وقایع و بیان آثار و پیامدهای این دودستگی، موضوع پژوهش حاضر است. بررسی منابع و اسناد و تحلیل داده‌های تاریخی، نشان از مجادله و مخاصمه این دو گروه متنفذ شهرکرمان در دوران سلطنت سه پادشاه اول سلسله قاجار دارد.

واژگان کلیدی: کرمان، قاجاریه، اهل طریقت، اهل شریعت.

۱. مقدمه

اصطلاح اهل‌شریعت و اهل‌طریقت به دو جریان مؤثر در تحولات سیاسی و اجتماعی اطلاق می‌شود که تفسیری متفاوت از دین‌داری بیان کرده‌اند. اهل‌شریعت بر آداب ظاهری دین و عبادات تأکید می‌ورزند و بی‌اعتنایی به حلال و حرام را برنمی‌تابند و اجرای آموزه‌های فقهی را واجب می‌شمرند؛ اهل‌طریقت ظواهر شریعت را «وسیله» و «پوسته دین» و باطن آنرا «طریقت» می‌خوانند. آنها بر اعمال و احوال قلبی و مجاهدت‌های فردی تکیه می‌نمایند و در انجام عبادات و آداب ظاهری دین متسامح و آسان‌گیرند. اهل‌طریقت، فقها و متشرعین را «اهل‌ظاهر» می‌خوانند و آنان را به ضلالت و جهالت متهم می‌سازند. در مقابل اهل‌شریعت، صوفیه را گمراه می‌دانند و به الحاد و کفر منسوب می‌کنند (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۳۴-۳۳).

با تشکیل دولت صفویه که خاستگاهی صوفیانه داشت، اهل‌طریقت به رکن نظامی-اعتقادی آن سلسله ارتقا یافتند؛ اما با نزدیکی جانشینان شاه اسماعیل اول به علمای شریعت، اهل‌طریقت این موقعیت برتر را به‌تدریج از دست دادند. اقتدار علما در اواخر عصر صفویه سبب شد بسیاری از بزرگان طریقت برای ادامه بقا به هندوستان متواری گردند و به نوشته شیروانی، به مدت شصت سال، رسم طریقت از ایران برفتاد (شیروانی، ۱۳۷۰: ۱۸۰-۱۷۹).

فعالیت‌های تبلیغی این گروه بار دیگر از شیراز و در آخرین سال‌های حکومت کریم‌خان‌زند آغاز شد. کریم‌خان که از مشروعیت شاهان صفوی بی‌بهره بود، برای تحکیم موقعیت با اقداماتی نظیر ساخت مساجد و تکایا و اهدا نذورات و شرکت در مراسم مذهبی، تظاهر به دین‌داری می‌نمود و با تعیین

موجب برای مناصب مذهبی چون امام‌جمعه، شیخ‌الاسلام و صدر، پیوندی نزدیک با متشرعین یافت (آصف، ۱۳۵۷: ۳۰۹). سیاست خان‌زند در نزدیکی به متشرعین، فعالیت تبلیغی صوفیه را با موانعی جدی مواجه ساخت و در آخرین سال حیاتش به تحریک علمای متشرع، آنها را از شهر شیراز اخراج کرد (ملکم، ۱۳۸۰: ۲/۷۲۰). این گروه در دیگر شهرها مجالی برای تبلیغ نیافتند؛ در اصفهان به دستور خدامرادخان‌زند، حاکم شهر، در نهایت اهانت از شهر بیرون رانده شدند.

صوفیان، راه تهران را در پیش گرفته و به اردوگاه خان قاجار وارد شدند؛ در آنجا از صوفیان دلجویی گردید و مقدم آنان گرامی داشته شد و مورد اکرام و انعام قرار گرفتند و از سوی خان‌قاجار، ره‌توشه سفر به عده‌ای از آنان که قصد سفر به هند را داشتند، پرداخت گردید (شیرازی، بی‌تا: ۱۷۳/۳).

تفاوت سیاست قاجاریه با زندیه در قبال صوفیه را در آن مقطع باید در اساس عشیره‌ای قاجار جستجو کرد که مجالی به نفوذ علمای متشرعه نمی‌داد؛ اما با متصوفه که مبتنی بر تساهل و تسامح بود، روحیه ایلی بسیار متناسب‌تر می‌نمود. به همین جهت اهل‌طریقت در اردوگاه آقامحمدخان، امنیت بیشتری احساس می‌کردند و از متحدان او محسوب می‌شدند. صوفیانی که عزم سفر هند داشتند وقتی که به هرات وارد شدند، از سوی معصوم‌علی‌شاه

۱. نورعلی‌شاه اصفهانی در دشواری تبلیغ طریقت در آن شرایط سروده است:

«صیت بدنای ما عالم گرفت
سوی هر شهری که بنهادیم
شورش زان، در بنی‌آدم گرفت
سوی هر شهری که بنهادیم
پای شهریان گفتند اینجا نیست جای
گر شما را جای اندر شهر بود
شه چرا بیرون ز شهر خود نمود؟»
(اصفهانی، ۱۳۴۸: ۱۰۰)

وقایع از دوره‌های مختلف تاریخی، طول و تفصیل مطالب فرعی را در نوشته‌هایش بیشتر کرده است. علاوه بر این وجه غالب این نوشته‌ها جنبه روایی حوادث است. کتاب «پژوهشی در رویداد قتل مشتاق» نوشته محمدعلی گلابزاده یگانه تک‌نگاری مربوط به مشتاق‌علی شاه است که روایتی شاعرانه را از زندگی و مرگ وی با تکیه بر منابع صوفیانه دربر دارد.

نبود پژوهشی مستقل درباره رقابت اهل طریقت و اهل شریعت در شهر کرمان، انگیزه نگارش این نوشتار است. نگارندگان این مقاله می‌کوشند با تکیه بر منابع دست‌اول، علاوه بر بیان علل اختلافات این دو گروه، تأثیرات ناشی از این منازعات را بر تحولات شهر کرمان مورد تحلیل و بررسی قرار دهند.

۳. اوضاع شهر کرمان همزمان با رقابت زندیه و قاجاریه

تنوع قومی و مذهبی در شهر کرمان که متأثر از موقعیت طبیعی و جغرافیایی آن شهر بود، تأثیری بسزایی در شکل‌گیری تحولات اجتماعی آن داشت. اولاً: طبیعت سخت ناپایدار منطقه و پیکار مداوم با ناملایمات طبیعی به مردمانش مجالی برای اختلاف و منازعات قومی و مذهبی نمی‌داد و سبب تقویت روحیه تساهل و مدارا و هم‌زیستی در آنان می‌شد. ثانیاً: دورافتادگی و هم‌جواری با صحراهای لوت و نمک، سبب پناه آوردن جبهه‌های مختلف فکری و مذهبی به این ایالت می‌شد که در سایر نقاط امکان زیست نداشتند. (پورا احمد، ۱۳۷۰: ۸۸)

اسماعیلیه، علاوه بر محلات، مهم‌ترین پایگاهش کرمان بود و پیروانی پرشمار در شهر و ایالت کرمان داشت. فرقه علی‌اللهی و پیروان آیین یهود از دیگر نحل‌های رایج شهر بودند. همچنین اقلیت زرتشتی

(متوفی ۱۲۱۲ق)، رهبری طریقت، برای دو تن از مریدان برجسته به نام‌های «مشتاق‌علی‌شاه» و «نورعلی‌شاه»^۱ مأموریت تبلیغ در کرمان تعیین گردید. به این ترتیب، این دو تن مسیر کرمان را در پیش گرفته و ابتدا به ماهان وارد شدند. (همان)

۲. پیشینه و ادبیات تحقیق

هرچند در زمینه طریقت و شریعت پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است، اما کمتر به صورت اختصاصی به اختلافات این دو جریان در شهر کرمان پرداخته‌اند.

محمدابراهیم باستانی پاریزی در بسیاری از آثار و مقالات و تصحیحات خود به تشریح و توضیح حوادث شهر کرمان در دوره قاجاریه پرداخته است و به این موضوع نیز اشاراتی دارد. در کتاب «وادی هفتواد» هنگام اشاره به آثار تاریخی شهر کرمان در دوره قاجاریه، از جمله مشتاقیه، به تفصیل به واقعه قتل مشتاق می‌پردازد. در کتاب «بارگه خانقاه: در کویر هفت‌کاسه» بار دیگر اشاره به وقایعی چون قتل مشتاق‌علی‌شاه و اختلافات صوفیه و متشرعین شهر دارد. نگاه عرضی باستانی به تاریخ سبب شده است که در میان رویدادها، به موضوعات مختلف گریز زده و اشارات وی به تمثیل و حکایات و روایات و

۱. محمدعلی بن میرزا عبدالحسین اصفهانی ملقب به نورعلی‌شاه در جوانی مرید معصوم‌علی‌شاه دکنی پیشوای طریقه نعمت‌اللهیه شد. در خراسان از سوی معصوم‌علی‌شاه به همراهی مشتاق‌علیشاه مأموریت تبلیغ در کرمان یافت. پس از ۴ ماه اقامت در کرمان، راهی شیراز و سپس عتبات گردید و به مدت ۵ سال در کربلا اقامت گزید. سرانجام ناچار شد از آن شهر هم برود. او به عزم حج از راه سلیمانیه به موصل رفت و در همان شهر به سال ۱۲۱۲ق درگذشت. از آثارش: جامع السرا، رساله اصول و فروع، منظومه کبری در منطق، منظومه تفسیر خطبه البیان، مثنوی جنات الوصال می‌توان برشمرد. (شیرازی، بی‌تا: ۱۹۸۳-۱۹۹۰)

از این شهر آغاز کند. مشتاق‌علی‌شاه و نورعلی‌شاه با بهره‌گیری از این شرایط به تبلیغ و ترویج اندیشه‌های صوفیانه اقدام نموده و به سرعت مورد اقبال قرار گرفتند. اغلب بزرگان و متنفذین شهر همچون میرزاصادق پسر عم حاکم (متوفی ۱۲۰۶ق) و آقاعلی وزیر^۱ در سلک مریدان طریقت درآمدند و پذیرای وی شدند، چنانکه مشتاق هنگام سکونت در کرمان مدتی را در خانه آقاعلی‌وزیر منزل داشت (وزیری کرمانی، ۱۳۷۰: ۷۲۰). طریقت در میان دیگر اقدار جامعه از جمله علما نیز نفوذی گسترده یافت و عالم پراوازه‌ای چون میرزا محمد تقی طبیب (م. ۱۲۱۵ق) «که از فحول علما که سرآمد ارباب کمال کرمان بود» (همان، ۷۱۹) بدان طریقت پیوست و ملقب به «مظفرعلی‌شاه» گردید.

افزایش مریدان مشتاق و گرایش روزافزون به طریقت نعمت‌اللهیه برای جناح دیگر شهر که اهل شریعت بودند، چندان خوشایند نمی‌نمود و بدبینی و مخالفت آنان را برمی‌انگیخت. این وضعیت دودستگی شهر را تشدید نمود. اهل طریقت که خود را اهل باطن می‌خواندند، جماعت مخالف را که غالباً بازاریان و علمای اصولی شهر بودند، اهل ظاهر دانسته که از سر جهالت و حسادت به دشمنی اقدام می‌کنند.^۲

از فرق بزرگ غیر اسلامی، بزرگ‌ترین جمعیت را داشتند. (شیروانی، بی‌تا: ۱۶۱) شیعیان اثناعشری که جمعیت غالب شهر را تشکیل می‌دادند به دو گروه عمده «صوفیه» و «متشرعین» تقسیم شدند. با وجود آن‌که در ایالت کرمان روزگاری مشرب اخباری‌گری شیوع عام داشت (الگار، ۱۳۵۹: ۹۳)، اصولیون پایگاهی مستحکم یافتند. عمده پایگاه اجتماعی این جریان در شهر «عامه و کسبه و اهل بازار» بودند. (وزیری، ۱۳۷۰: ۷۲۲)

در این زمان حکومت کرمان تحت ریاست سید ابوالحسن‌خان کهکی، امام فرقه اسماعیلیه بود. وی به دلیل اغتشاشات و رقابت بین اعضای خاندان زند، از فرستادن مالیات و باج و خراج به شیراز خودداری کرده و با استقلال حکومت می‌نمود. او را به سبب بذل بخشش بسیار در کرمان «آقای مطلق» می‌گفتند (وزیری، ۱۳۷۰: ۷۰۰).

۴. آغاز مجادلات طریقت و شریعت

حکومت سید ابوالحسن‌خان کهکی، امام فرقه اسماعیلیه در کرمان مجال مغتنمی برای تبلیغ صوفیه بود. امامان اسماعیلی متأخر به طریقت نعمت‌اللهیه گرایش داشته و اغلب نام طریقتی برمی‌گزیدند (الگار، ۱۳۷۰: ۲۹). سید ابوالحسن‌خان معروف به «بیگلربیگی»، نام طریقتیش «علیشاه» بود. علاوه بر این تصوف از پیشینه قابل اهمیتی در کرمان برخوردار بود. عواملی همچون وجود مقبره شاه-نعمت‌الله‌ولی، نزدیکی کرمان به هندوستان - که مهد اندیشه‌های صوفیانه بود، دوری کرمان از کانون رقابت سیاسی در فاصله سقوط صفویه تا هنگام برآمدن قاجاریه سبب شد جریان صوفیه برای رسیدن به موقعیت پیشین، فعالیت و تلاش مجدد را

۱. آقاعلی‌وزیر کرمانی از اعظام و افراد سرشناس شهر کرمان در عهد کریم‌خان‌زند بود. در دوران حکومت ابوالحسن‌خان بزرگ اسماعیلیان، وزیر و مشاور او بود. با صلاح‌دید آقاعلی وزیر بود که ابوالحسن‌خان، لطفعلی-خان‌زند را در اولین سفرش به سوی کرمان به شهر راه نداد. با بالا گرفتن کار آقامحمدخان قاجار به او پیوست. در ماجرای محاصره کرمان توسط آقامحمدخان حضور داشت. پس از حرکت آقامحمدخان از کرمان به شیراز رفته و در همان‌جا درگذشت. آقاعلی‌وزیر جد بزرگ احمدعلی‌خان وزیر مؤلف کتاب‌های «تاریخ کرمان» و «جغرافیای کرمان» است. (وزیری کرمانی، ۱۳۸۵: ۱۴۴-۱۴۳)

۲. «اهل ظاهر چون همه بازاریند از طریق اهل باطن عاری‌اند بی‌خبرشان از خلوص اعتقاد می‌دهند از جهل نسبت بر فساد

نمود. این دو دستگی با حذف مشتاق پایان نیافت، بلکه بر شدت دشمنی و رقابت گروه‌های رقیب افزود. مرگ سید ابوالحسن خان در همان سال ۱۲۰۶ق. و اختلاف بر سر جانشینی او، دو دستگی را تشدید نمود: طرفداران صوفیه حکومت میرزاصدق پسر عم او را پذیرا گشتند و گروهی دیگر از اطاعت حاکم جدید سر برتافتند. میرزاصدق کمتر از شش-ماه حکومت کرد و مرگ زود هنگام او، احتمالاً پیامد همین شدت گرفتن رقابت‌ها بود. پس از آن فتحعلی-خان قاجار عزم تسخیر کرمان نمود. این اتفاق، رقابت دو جریان را وارد مراحل جدی‌تر نمود و این دودستگی را با کشمکش‌های سیاسی و نظامی بین زندیه و قاجاریه پیوند داد. گروه‌های رقیب شهر در صدد برآمدند تا از توان نظامی این دو رقیب قدرتمند برای نابودی حریفان خود بهره گیرند.

بعد از بازگشت سپاه قاجار، عده‌ای از معاریف شهر از جمله ملا عبداللہ امام جمعه شهر، از فرار لطفعلی خان به سوی خراسان اطلاع یافته و او را به امارت خویش دعوت کردند. (سپهر، ۱۳۷۷: ۶۹/۱) اما شیخ یحیی احمدی کرمانی این دعوت را به فتنه جویان شهر نسبت داده و نامی از مدعوین نیاورده است (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۵۳).

لطفعلی خان زند پیش از این در سال ۱۲۰۵ق. قصد تصرف کرمان را نموده بود؛ اما سید ابوالحسن خان امام اسماعیلی به توصیه تعدادی از بزرگان، دروازه‌های شهر را بر روی سپاهیان خان زند بست و مصمم به مقاومت شد. لطفعلی خان بعد از مدتی معطل ماندن، از تسخیر کرمان منصرف و به شیراز مراجعت کرد (نامی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۷-۳۲۶). بار دیگر وقتی که اغلب حکام و بزرگان شهر شیراز سر به اطاعت خان قاجار سپردند، او به مدد حاکم

ملا عبداللہ مجتهد امام جمعه کرمان به سبب نفوذ صوفیه در لایه‌های مختلف جامعه به خصوص اعیان و متنفذین، مدتی با اهمال گذرانید، تا آنکه تصمیم خود را گرفته و به بدعت اهل باطن در دین فتوا داده و متشرعین شهر را برای قلع و قمع جماعت صوفیه مهیا گردانید (همان، ۷۲۲). فرصت مناسب برای این منظور در اواخر ماه رمضان سال ۱۲۰۶ق با مسافرت حاکم-کرمان ابوالحسن خان به شهربابک برای اهل ظاهر به دست آمد و مشتاق علی‌شاه و یکی از ابدالش به نام جعفرعلی در صحن مسجد جامع، به دست عده‌ای متشرع با سنگ و چوب به قتل رسیدند.^۱

قتل مشتاق دو دستگی و انشقاق در درون جامعه شهری کرمان را بیش از پیش نمودار ساخت و در عین حال تفوق اهل شریعت و تفکر اصولی را عیان

وز حسد تکفیر ایشان می‌کنند
بی‌گنه قصد تن و جان می‌کنند
از ملامت گرداها انگیختند
بیش و کم طرح عداوت ریختند
(اصفهانی، ۱۳۴۸: ۱۳۶)

۱. در مورد تاریخ این واقعه اقوال متعددی بیان شده: وزیرری تاریخ کرمان تاریخ آن را روز ۲۱ ماه رمضان سال ۱۲۰۵ق آورده است. (وزیری کرمانی، ۱۳۷۰: ۷۱۷) منابع متصوفه از جمله منظومه غریب این واقعه را در روز بیست هفتم ماه رمضان نوشته است (کرمانی، ۱۳۵۲: ۱۲۵). در *حادثه‌السیاحه* آمده است: بعد از انقضای مدت نه ماه از این واقعه، کرمان به قتل و غارت رفت (شیروانی، بی‌تا: ۱۸۱). همان نویسنده در *ریاض‌السیاحه* آورده: «این واقعه هایله در سنه هزار و دویست و بیست و شش اتفاق افتاد.» (شیروانی، ۱۳۷۰: ۶۵۳) که به نظر می‌رسد اشتباه مستسخین باشد و «بیست» اضافه شده است. همین نویسنده در جای دیگری از کتاب *حداقه‌السیاحه* آورده «در سنه هزار و دویست و شش هجری به حکم آقامحمدخان بل به فرمان ایزد سبحان آن دیار یکبارہ ویران گردید.» (شیروانی، بی‌تا: ۵۵۵)؛ *طرائق‌الحقایق* (شیرازی، بی‌تا: ۱۷۳/۳) و منتظم ناصری (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۱۹/۳) سال واقعه را ۱۲۰۶ق ذکر کرده‌اند. با توجه به تقدم منابع صوفیه، تواتر خبر و ماده تاریخی که بر سنگ مزار مشتاق نوشته‌اند، روز ۲۷ رمضان سال ۱۲۰۶ق. به درستی نزدیک‌تر است.

ابعاد ویرانگر و فاجعه‌آمیز این حادثه را نباید در کشتار و اسارت و تجاوز به نوامیس و از حدقه درآوردن چشم مردمانش خلاصه کرد؛ بلکه لطمات و خسارات ناشی از این سوءرفتار بسی فراتر بوده و در بعد فرهنگی غیر قابل جبران می‌باشد؛ زیرا شهر کرمان علی‌رغم تمام مصائب و گرفتاری‌هایی که در سده‌های پیشین دامن‌گیرش بود، توانست از حملات بنیان‌برانداز و نابودکننده افرادی چون چنگیز و تیمور در امان بماند و موقعیت آن سبب شده بود که شهر به پناهگاه و پایگاهی برای پویایی و تکاپوی اندیشه‌ها و مرام‌ها تبدیل گردد و از رونق بازار علم آن کاسته نشود. شهر کرمان در آن زمان مخزنی غنی از کتب و آثار مکتوب بود که از پس قرن‌ها برجای مانده و جایگاهی مناسب برای بسیاری از ارباب صنایع محسوب می‌شد. نابودی گسترده این گنجینه‌های علمی و هنری از دیگر ابعاد فاجعه‌آمیز این ماجرای خون‌بار بود (هاشمی، ۱۳۶۹: ۳۴۶).

به‌راستی چه عامل یا عواملی سبب‌ساز این حادثه فاجعه‌بار شد؟ آن‌گونه که عده‌ای از مورخان معتقدند به دلیل آنکه مردم کرمان از فراز برج و باروهای شهر خان‌قاجار را در حضور لشکریانش مورد تمسخر و استهزا قرار می‌دادند، علت این رفتار وحشیانه بود.^۱ به گمان ایشان منشاء این مظالم را باید در عقده‌های روانی و سرکوفتگی شخص آقامحمدخان که ناشی از نقص عضو وی می‌شد، جستجو نمود (باستانی‌پاریزی، ۱۳۳۶: ۲۳۲-۲۳۱).

شاید بتوان بخشی از کینه‌توزی خان‌قاجار را به پایداری مردم کرمان در حمایت از لطفعلی‌خان‌زند و

نواحی سیستان و بم به کرمان وارد و آن شهر را مرکز حکومت خویش قرار داد. آقامحمدخان با شنیدن این خبر، با سپاهی در حدود ۶۰ هزار نفر به‌جانب کرمان حرکت کرد و شهر را از خردادماه، مصادف با شوال ۱۲۰۸ق. در محاصره گرفت؛ چون محاصره بیش از سه ماه ادامه یافت و هر روز تعداد زیادی از مردم ناتوان و اطفال و افراد گرسنه بر اثر قحطی و گرسنگی می‌مردند، مشاهده این احوال ناخوشایند عده‌ای از محافظین شهر را به خیانت واداشت و آنان دروازه جانب شرقی حصار را در روز جمعه ۲۹ ربیع‌الاول ۱۲۰۹ق بر روی سپاهیان آقامحمدخان گشودند (وزیری، ۱۳۷۰: ۴-۷۴۰) و شهر به دست سپاهیان قاجار تصرف گردید.

۵. سقوط شهر و عوامل تشدید خشونت

تصرف شهر توسط سپاهیان خان‌قاجار، فصلی دردناک و حزن‌آور را رقم زد. «سپاه بنای قتل و اسر و نهب را گذاشتند. در آن شهر، شور محشر و فرج اکبر واقع شد. قتل‌عام چنگیزی را آوازه نو شد.» (وزیری کرمانی، ۱۳۷۰: ۷۴۷) سپاهیان قاجار در نهایت قساوت و خشونت که تا آن زمان سابقه نداشت، «به ارتکاب صنایع و قبايع و مناهي و فضايح پرداخته» (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۵۴) و بی‌رحمانه زنان و دختر بچگان بسیاری را بعد از تجاوز و هتك نوامیس به قتل می‌رساندند (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۴۱). آقامحمدخان قاجار به گردن زدن و از حدقه خارج ساختن چشمان و اسارت و تبعید بسیاری از اهالی شهر بسنده نکرده و از حاکم انتصابی خود بر کرمان، آقامحمدتقی‌خان فرزند آقاعلی‌وزیر کرمانی را به التزام گرفت که در احیا و عمران مجدد شهر کرمان اقدامی نکند (وزیری کرمانی، ۱۳۷۰: ۷۵۶).

۱. «حرکاتی چند از رجاله و اوپاش کرمان ظاهر می‌شد که بیشتر مایه وحشت و باعث نفرت آن حضرت می‌گردید.» (منشی کرمانی، ۱۳۹۱: ۵۷).

بی تردید این اخراج گروهی، نشان از بی‌اعتمادی خان زند به قشرهایی از جامعه دارد که گرایش‌های صوفیانه داشتند. اختلافات و صف‌بندی‌های اجتماعی به هنگام سقوط شہر نمودی مشخص‌تر یافت. عملکرد آقاعلی وزیر کرمانی و نوکرانش در روزهای نخست تصرف شہر، قتل سید ابوالقاسم علوی^۱ و طلاب و افرادی که در مدرسہ گنجعلیخان پناہ گرفته بودند (ہمت کرمانی، ۱۳۸۹: ۸-۱۷۶) ریشہ در تسویہ حساب‌های شخصی و گروهی داشت کہ باید علل آن را در دستہ‌بندی‌ها و دودستگی‌های شہر جستجو کرد و نباید از نقش عوامل کرمانی و دستجات رقیب بہ خصوص طرفداران صوفیہ در تشدید ابعاد مظالم و گسترش دامنه جنایات غافل ماند.

اقطاب صوفیہ برای سرپوش نهادن بر نقش پیروان طریقت در تشدید مظالم و خشونت‌ها، این فجایع را بہ قتل مشتاق پیوند زدہ و آنرا عقوبت الہی قلمداد کردہ‌اند: چنانکہ نورعلی‌شاہ اصفہانی در مثنوی «جنات الوصال»^۲ در ابیاتی سبب نابودی نفوس شہر را وعظ و اجتهاد بی‌جای واعظ شہر دانستہ (اصفہانی، ۱۳۴۸: ۱۳۷) و حاج‌زین‌العابدین شیروانی (متوفی ۱۲۵۳ق) ویرانی و کشتار کرمانیان را بہ حکم آقا محمدخان، بہ شومی ملا عبداللہ واعظ نسبت می‌دہد کہ بر قتل مشتاق‌علی‌شاہ فتوا دادہ است

۱. سید ابوالقاسم شہید معروف بہ سید علوی عالمی متبحر و آگاہ در فقه و حدیث و ریاضیات و علوم غریبہ بود و از علم نجوم نیز آگاہی داشت. کتابی در باب مشاہیر زمان خود را تألیف نمودہ بود (نیکپور، ۱۳۸۳: ۶-۵)

۲- مثنوی جنات الوصال را نورعلی‌شاہ در بغداد سرود. او در نظر داشت کہ این مثنوی را بہ عدد ابواب بہشت در ہشت جلد بہ پایان رساند ولی عمرش وفا نکرد و تنها تا اندکی از جلد سوم را سرود پس از آن جانشین وی رونقعلی‌شاہ کرمانی دو جلد و نظام‌علی‌شاہ از مشایخ طریقت یک جلد بر آن افزودند. (نفیسی، ۱۳۸۴: ۴۵۱)

ہمچنین تصنیف‌های تمسخرآمیز مردم کرمان نسبت داد؛ اما نمی‌توان اثرات دودستگی و رقابت‌های درونی جامعہ شہری کرمان را در تشدید این فاجعہ نادیدہ گرفت.

چنانکہ پیش از این اشارہ شد، شہر کرمان عرصہ رقابت دو جریان صوفیہ و مخالفین آنان بود. ہرگاہ رقابت این دو گروہ تشدید می‌یافت، خشونت‌هایی را بہ بار می‌آورد. قتل مشتاق‌علی‌شاہ یکی از جلوہ‌های بارز این تشدید رقابت‌ها در شہر کرمان است کہ اندک زمانی پیش از محاصرہ رخ دادہ بود. پس از آن کہ شہر کرمان بہ دست خان زند افتاد، تعدادی از بزرگان کرمان از جملہ آقاعلی وزیر از شہر فرار کردند؛ اموال و دارایی آنها مصادرہ گردید. این افراد نقش بسیار مؤثری در تحریک و تشویق خان قاجار برای حملہ و تسخیر و سپس قتل و غارت شہر ایفا نمودند. چنانکہ نوادہ‌اش، احمدعلی‌خان وزیری می‌نویسد: «آقا علی وزیر بہ گوش شاہ رسانید کہ این زند متہور بہ سبب خدمت و نوکری نواب اقدس، دوست ہزار تومان نقد و جنس مرا برد و پسران و منسوبانم را مغلول و محبوس کرد؛ خانہ‌هایم را ویران نمود؛ از در و پنجرہ نگذشت؛ اگر مرکب ہمایون بہ جانب کرمان نہضت یابد، بہ سہولت گواشیر مفتوح و لطفعلی‌خان بہ کیفر عمل خود گرفتار خواہد شد.» (وزیری کرمانی، ۱۳۷۰: ۷۳۸-۷۳۷) ہمین مورخ در ادامہ می‌نویسد: زمان محاصرہ حدود «دہ ہزار نفر از ارباب عمامہ و فقرا و مرضہ را کہ اہل حرب نبودند، از شہر اخراج کردند. از آن جملہ میرزا محمد تقی ملقب بہ «مظفرعلی‌شاہ» بود، پس از آنکہ از شہر بیرون آمد بہ چادر علی‌خان قراچورلو کہ از معتقدان سلسلہ نعمت‌اللہیہ بود، منزل گزید.» (ہمان)

(شیروانی، ۱۳۷۰: ۵۵۵).

برآمد. علمای اصولی هم برای حذف جریان‌های موازی و رقیب، در آن شرایط خود را به قدرت سیاسی نیازمند می‌دیدند. درک این ضرورت از سوی طرفین، نوعی احترام متقابل بین اصولیون و حکومت قاجار به وجود آورد؛ نزدیکی نهاد علمای اصولی و نهاد سلطنت، موقعیت جریان رقیب را که صوفیه بودند به شدت در معرض خطر قرار داد. علما به مبارزه با صوفیان شتاب بخشیده و نهاد سلطنت را در این مقصود همراه ساختند. بدین ترتیب روند خشونت‌ی که نهاد علما علیه صوفیه با قتل مشتاق‌علی-شاه در شهر کرمان آغاز کرده بودند به پشتوانه همراهی نهاد سلطنت شدت بیشتری یافت و آقامحمدعلی بهبهانی (متوفی ۱۲۱۶ق)، بزرگترین عالم اصولی وقت، به دلیل قتل بسیاری از درویش و اقطاب تصوف به «صوفی‌کش» مشهور شد. (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۴۹۴-۴۹۳)

شهر کرمان از تأثیر این تحول سیاسی و اجتماعی برکنار نماند. ابراهیم‌خان ظهیرالدوله (م. ۱۲۴۰ق)، اولین حاکم قاجاری کرمان، به پیروی از سیاست حکومت مرکزی، شیوه نزدیکی به علمای اصولی را در پیش گرفت. به تشویق وی عده‌ای از عالمان و مجتهدین اصولی همچون ملاعلی‌اعلی^۱، شیخ

علاوه بر این از مظفرعلی‌شاه نقل قول کرده‌اند که بعد از مرگ مشتاق گفته است: شهری خون‌بهای مشتاق است؛ بادی که از روی جسد مشتاق گذشته تا هرجا وزیده باشد، آنجا هرگز روی آبادی نخواهد دید. (باستانی، ۱۳۹۱: ۳۹۲) همچنین گفته شده مشتاق به هنگام سنگ‌باران بی‌امان جمعیت، فریاد برمی‌آورده که سنگ نزنید، من نگران چشم‌های شما هستم و یا زمانی دست بر چشم می‌گذاشته و می‌گفته است: نمی‌خواهم چشم‌های شما را ببینم. (همت‌کرمانی، ۱۳۸۹: ۲۳۳) این‌گونه توجیهات سببی جز انکار نقش صوفیه در این حادثه نمی‌تواند داشته باشد.

در جناح مقابل، نویسنده کتاب «فرماندهان کرمان» که از طبقه علمای اصولی شهر کرمان بود، نقش مخالفین صوفیه به سردمداری ملاعبدالله را در قتل مشتاق‌علی‌شاه و دعوت از لطفعلی‌خان انکار کرده و معتقد است صوفیه به عناد این نسبت‌ها را متوجه متشرعین نموده‌اند. (احمدی‌کرمانی، ۱۳۸۶: ۵۳) بدین ترتیب علی‌رغم انکارها، از مجموع روایات می‌توان تأثیر اختلافات داخلی و رقابت گروه‌های درگیر را در تشدید ابعاد خشونت‌ها در شهر کرمان به‌خوبی دریافت.

۶. جانب‌داری قاجاریه از اهل شریعت

نفوذ قابل‌توجه صوفیان شهر کرمان که در پی تسلط آقامحمدخان و کشته شدن تعدادی از علما و طلاب و فرار عده‌ای دیگر به سایر نقاط کشور ایجاد شده بود، دوام چندانی نیافت؛ فتحعلی‌شاه بعد از تثبیت موقعیت، برای کسب مشروعیت، استمرار ثبات سیاسی و مقابله با دشمن خارجی، روس‌ها، درصدد جستجوی متحدان مذهبی که علمای اصولی بودند،

۱. آخوندملاعلی‌اعلی از اهالی تون خراسان که در دوسالگی به واسطه بیماری از دو چشم نابینا شد. در همان کودکی کل قرآن را حفظ و مقدمات صرف و نحو را در مکتب‌خانه فراگرفت. سپس برای ادامه تحصیل به شهر تون و بعد به شهر مشهد و پس‌از آن به شیراز عزیمت کرد. به درخواست ابراهیم‌خان ظهیرالدوله به شهر کرمان وارد شد. در حدود سال‌های ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۲ق درگذشت (نیکپور، ۱۳۸۴: ۳۲-۳۳).

قاجارها شد. قائم مقام از زبان عباس میرزا در نامہ‌ای بہ برادرش ظل السلطان در اشارہ بہ اوضاع کرمان می‌نویسد: «حالا اخلاص کیش‌های قدیم خودمان مثل میرزا حسین - وزیر کہ ہواخواہ تر از اویی در ایران کمتر داشتیم، طوری ہستند کہ از سایہ ماہا فرار می‌کنند.» (قائم مقام فراہانی، ۱۳۷۳: ۱۶۰)

۷. اجرای شریعت؛ اعتراضی بہ سیاست‌های صوفیانه

با مرگ فتحعلی شاہ در سال ۱۲۵۰ق، محمدشاہ کہ تمایلات صوفیانه داشت، بر تخت سلطنت نشست. این اتفاق شرایط مناسبی را برای فعالیت مجدد صوفیہ مہیا نمود و علما، در جناح مقابل کہ منزلت و نفوذ خود را در معرض خطر یافتند، نگرانی تشدید یافت و آنان را بہ واکنش در مقابل این وضعیت واداشت کہ نتیجہ آن تنش و اغتشاش در شہر کرمان بود. گرایش صوفیانه محمدشاہ و وزیرش بر مردم شہر چندان غریب نمی‌نمود، زیرا محمدشاہ بہ هنگام سفر پدرش عباس میرزا بہ کرمان در سال ۱۲۴۷ق ہمراہ او بود و در آن شہر ارادت خود را نسبت بہ صوفیہ نشان دادہ بود.

واکنش علمای متشرع کرمان بہ سیاست صوفیگری حکومت با اجرای احکام شریعت و انجام امر بہ معروف و نہی از منکر در شہر آغاز شد. یکی از علمای امامیہ کرمان موسوم بہ ملاعلی اکبر زمان با صدور فتوای امر بہ معروف و نہی از منکر، نظم شہر را از حاکمان سلب کرد. از آنجا کہ در ہنگامہ چنین بلوہایی سهل ترین موضع، تعرض بہ خانہ اقلیت‌های مذہبی بود، در ابتدا بسیاری از خانہ‌های زرتشتیان کہ مہم ترین اقلیت مذہبی شہر بودند، بہ بہانہ مبارزہ با شراب‌خوارگی، مورد حملہ و چپاول قرار گرفت. پس

نعمت‌اللہ بحرینی^۱ و شیخ عبدالمحسن احسائی^۲ از سایر ایالات بہ کرمان مہاجرت نمودند. با ورود این مجتہدان، خلاء فکری و علمی ناشی از فرار اہل علم تا حدی جبران گشت و حوزہ‌های دینی کرمان جانی تازه یافتند. بدین ترتیب مجتہدان شہر کرمان در اندک زمانی بہ یک قدرت سازمان یافتہ و متشکل تبدیل شدند. مجتہدانی همچون حاجی سیدجواد شیرازی^۳ معروف بہ امام جمعہ خود را بہ امور و مسائل دینی محدود نکردند؛ علاوہ بر رفع و فصل امور شرعی، بہ مسائل تجاری و کشاورزی نیز اشتغال داشتند (نیکپور، ۱۳۸۴: ۵۹).

حاکم کرمان برای پیشبرد سیاست نزدیکی بہ علما، از شدت عمل در مورد صوفیان کرمان - کہ جناح پرنفوذی در شہر بودند- مضایقہ نکرد و سخت‌گیری را نسبت بہ صوفیان افزایش داد و عدہ‌ای از اقطاب صوفیہ کرمان، همچون روتق‌علی شاہ، ہدایت‌علی شاہ کورہبنانی و نظام‌علی شاہ کرمانی را مورد اذیت و آزار قرار دادہ و از شہر اخراج نمود (شیرازی، بی تا: ۲۶۹/۳-۲۶۸).

این سیاست، بر جناح طرفدار صوفیہ شہر کرمان، گران آمد و موجب نارضایتی و سرخوردگی آنان از

۱. شیخ نعمت‌اللہ بحرینی از علمای مہاجر بحرین بود کہ در پی بروز فتنہ وہابی بہ ایران مہاجرت کرد و در شہر کرمان رحل اقامت گشود. وی تا زمان فوتش در سال ۱۲۵۰ق امام جمعہ کرمان بود. (ہمان: ۱۲)

۲. شیخ عبدالمحسن بن محمد لویمی احسائی در احساء متولد شد. تحصیلات مقدماتی را نزد پدر و اعمامش فراگرفت و برای ادامہ تحصیل بہ نجف اشرف مہاجرت نمود. وی در حدود سال‌های ۱۴-۱۳۱۳ق بہ ایران مہاجرت کرد و در سیرجان اقامت گزید و در حدود سنہ ۱۲۵۰ق در همان شہر چشم از جہان فرو بست. (ہمان: ۱۸)

۳. سیدجواد شیرازی از همان دوران نوجوانی بہ فراگیری علوم و دانش‌های اسلامی علاقه نشان داد. در شہر شیراز و سپس مشہد مقدس بہ تحصیل پرداخت. در زمان فتحعلی شاہ بہ کرمان آمد و بہ امامت جمعہ شہر منصوب شد. سیدجواد شیرازی در ذی القعدہ ۱۲۸۷ق وفات نمود (دانشور، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۳).

از آن مطابق گزارش وزیری، اقدامات شریعت‌مآبانه این مجتهد به اقلیت‌های مذهبی شهر محدود نماند و طبقات و گروه‌های دیگر جامعه کرمان را هم در برگرفت و اجرای حدود شرعی را متوجه مسلمین ساخت و آنان را متحمل صدمه و خسارت نمود که منظور وزیری از «مسلمین» اشاره به جناح مخالف متشرعین است که همانا اهل طریقت بودند. (وزیری- کرمانی، ۱۳۷۰: ۷۷۶)

اما شیخ‌یحیی دیگر مورخ کرمانی، از موضع علماء اصولی و با نظری مساعد از اقدامات ملاعلی‌اکبر یاد می‌کند و می‌نویسد: «به همت آن جناب، بازار دین و علم، رایج و عصیان، کاهش گشت. در امر به معروف و نهی از منکر جاهل بودند.» (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۱۲-۱۱۱) این اقدامات سخت‌گیرانه و اجرای شریعت که توسط روحانیون اصولی شهر صورت می‌گرفت، حکایت از به چالش گرفتن مشروعیت حکومت و نوعی تظاهرات خصمانه و اعتراض در برابر سیاست‌های صوفیانه بود که حکومت مرکزی را وادار به واکنش در برابر آن اقدامات واداشت و حاکمی صوفی مشرب چون آقاخان محلاتی برای کنترل اوضاع، از سوی محمداشاه فرمان حکومت کرمان یافت. این رخداد، بر نگرانی و تشویش اهل شریعت در شهر بیش از پیش افزود.

آقاخان همچون اجدادش گرایش‌های صوفیانه داشت و نام طریقتی او «عطاءالله‌شاه» بود. انتصابش به حکومت کرمان، خاطره حکومت جدش ابوالحسن-خان‌علیشاه را تداعی می‌کرد که احیا تصوف در کرمان به زمان وی صورت گرفته بود. حاکم جدید به محض ورود به کرمان در سال ۱۲۵۱ق. برای برقراری امنیت و آرامش، فرمان کور کردن «میرزا کاظم کلانتر» و

پسرش، «زمان‌خان» را صادر کرد. تا قبل از انقلاب مشروطیت، مقام کلانتر، وظیفه مدیریت و اداره شهر را بر عهده داشت و واسط حکومت و اهالی شهر محسوب می‌شد. مسئولیت کلانتر جنبه نظامی و امنیتی داشت و در همه حال از میان مردم منطقه یا شهر به این سمت انتخاب می‌شد. کلانتر نظم و امنیت شهر را از طریق کدخدایان محلات انجام می‌داد. در بعضی مواقع عدم تمایل کلانتر موجب تداوم اغتشاش و اختلال در نظم شهری گردید. از همین جهت آقاخان ادامه وضعیت شهر را ناشی از قصور کلانتر در انجام وظایفش دانسته است. شاید تمایلات مذهبی کلانتر و همراهی او با علما مانع از شدت عمل او در برابر مجتهد بزرگ شهر بود. به‌رحال بر اساس نوشته شیخ یحیی، مجازات کلانتر و پسرش موقتاً مؤثر واقع شد و برای مدتی امنیت به شهر بازگشت؛ اما کنترل اوضاع شهر در دست حاکم قرار گرفت. اما گرفتاری‌های آقاخان در جنوب و شرق کرمان سبب شد تا ملاعلی‌اکبر زمان بار دیگر اجرای شریعت در سطح شهر را از سر گیرد. (وزیری کرمانی، ۱۳۸۶: ۶۳) بالاگرفتن اختلاف آقاخان با صدراعظم، تعلق در تنظیم امور شهر و عدم پرداخت مالیات به خزانه سبب عزل وی از حکومت کرمان شد و محمداشاه، فرمان حکومت ایالت را به نام برادرش، شاهزاده فیروزمیرزا صادر کرد. فیروزمیرزا در اوایل سال ۱۲۵۳ق به شهر کرمان وارد شد و بلافاصله دستور تبعید ملاعلی‌اکبر را به شهر یزد صادر نمود. (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۱۲-۱۱۱) ملاعلی‌اکبر در آن شهر نیز در انجام امر به معروف و نهی از منکر افراط کرده و حکم داد که زرتشتیان حق ندارند در کوچه‌ها سواره بگذرند. به همین علت به تهران احضار و از آنجا به مشهد منتقل شد و در آن شهر در سال ۱۲۷۵ق

درگذشت. به روایتی دیگر، به اشارہ دولت مسموم شد و
به قتل رسید. (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۱۰)

۸. انشعاب و اختلاف صوفیہ در اوج اقتدار

ستارہ اقبال صوفیان در شہر کرمان کہ با بر تخت
نشستن محمدشاه و وزارت حاج میرزا آغاسی صوفی
درخشیدن گرفته بود، با صدور فرمان حکومت
آقاخان محلاتی بہ اوج رسید. اما در آن مقطع دو
اتفاق، صوفیہ را گرفتار دودستگی و تشتت نمود و
فرصت دفع تہدید مخالفان را از بین برد: از یک سو
طریقت نعمت اللہیہ با مرگ حاج محمدجعفر ہمدانی،
ملقب بہ مجذوب علیشاہ (م. ۱۲۳۹ق.) دچار انشعاب
شدہ، عدہای گرد حاج زین العابدین شیروانی،
«مست علی شاہ» را گرفتند و جمعی ملامحمدرضا
ہمدانی، «کوثر علی شاہ» (م. ۱۲۴۷ق) را بہ رہبری
طریقت پذیرفتند؛ لذا از این زمان، طریقت
نعمت اللہیہ بہ شعبہ کوثر علی شاہی و شعبہ
مست علی شاہی تقسیم گردید. (مدرسی چہاردہی،
۱۳۶۱: ۲۶۵) علاوہ بر انشعاب در طریقت، رقابت
سیاسی بر سر کسب موقعیت برتر میان حاج-
میرزا آغاسی و حاج زین العابدین شیروانی، گرفتاری
دیگری بود کہ بر شدت دودستگی و تشتت بین
صوفیہ افزود. شیروانی بعد از ناکامی در نزدیکی بہ
محمدشاه، خود را بہ آقاخان محلاتی نزدیک نمود؛
پشتیبانی آقاخان از شیروانی، روابط او را با
میرزا آغاسی تیرہ کرد و موجبات عزل آقاخان را در
سال ۱۲۵۲ق از حکومت کرمان فراہم آورد؛ تلاش
شیروانی برای میانجیگری میان شاہ و آقاخان با
ممانعت حاج میرزا آغاسی مواجه گردید و بہ جایی
نرسید. این اتفاقات، فرصت دفع تہدید مخالفان را
برای صوفیہ از بین برد. (آقاخان محلاتی، ۱۳۲۵: ۱۷-

(۱۴)

بہرہ صوفیہ کرمان از آن دورہ صوفیگری، تعمیر
و بازسازی صحن و سرای مقبرہ شاہ نعمت اللہ ولی و
اختصاص دادن موقوفات جدید از جہت تعمیرات،
ہمچنین ساخت زیارتگاہ مشتاق و شیخ اسماعیل در
شہر کرمان بود؛ اما در جہہ مخالف، علمای اصولی
بہ دلیل قدرت سازمان یافتہ و پایگاہ اجتماعی
مستحکم در میان تودہهای شہرنشین، بہ موقعیتی
پایدار دست یافتند.

۹. افول صوفیگری در کرمان

مقطع زمانی مرگ یک پادشاہ و بر تخت نشستن
جانشین جدید او از برہہهای اغتشاش در تمام نقاط
کشور بود. در این فترت، فرصت تصفیہ حسابهای
شخصی و طایفہای، غارتگری و چپاول و
آشوب طلبی،.. بود. شہر کرمان کہ گرفتار دودستگی
و اختلاف بین دو جریان صوفیہ و متشرعین بود،
بیش از سایر مناطق برای بروز ہیجان و آشوب
آمادگی داشت. وضعی کہ در ارکان حکومت کرمان
بعد از انتشار مرگ محمدشاه روی داد، شورش را
سبب گردید کہ نتیجہ آن قتل میرزا اسماعیل وزیر بود.
با این حادثہ، آخرین برگ حضور مؤثر جریان
صوفیہ در کرمان ورق خورد و ستارہ اقبال صوفیان
بہ افول کامل نشست. وقتی قضیہ مرگ محمدشاه
انتشار یافت، دو عامل در تشدید تنشهای شہری
مؤثر افتاد: از یکسو اہل شریعت و علما کہ پایگاہ
مستحکمی را در شہر کرمان بہ دست آورده بودند،
دیگر تحمل بار گران تفوق اہل طریقت را نداشتند و
مرگ شاہ را فرصتی برای ابراز ناخشنودی یافتند؛
عامل دیگر، غیبت حاکم کرمان فضلعلی خان قراچہ-
داغی ملقب بہ «بیگلربیگی» در شہر کرمان بود. وی

با گماشتن فرزندش محمدعلی‌خان سرتیپ به نیابت حکومت و میرزا اسماعیل شیرازی به وزارت، برای انتظام راه کرمان-یزد و سرکوب سارقین، در حدود شهر یزد به سر می‌برد. (وزیری، ۱۳۸۶: ۷۹۴)

فضلعلی‌خان بعد از برقراری امنیت و با انتشار خبر فوت محمدشاه، تصمیم به مراجعت به شهر کرمان گرفت، اما اتحادی متشکل از سه تن از بزرگان شهر، مانع ورود وی به شهر شد. «موسی-خان» یکی از فرزندان ابراهیم‌خان ظهیرالدوله، «عبدالله‌خان صارم‌الدوله» و «میرزا اسماعیل وزیر» با کمک بخشی از نیروهای نظامی مستقر در شهر قورخانه، انبار مهمات را تصاحب نمود و پس از آن ارگ و باغ نظر را که محل سکونت حاکم بود، به تصرف درآورد و خانه بیگلربیگی را غارت کرد. فضلعلی‌خان چون از ورود به شهر ناامید شد، راه تهران را در پیش گرفت. کنترل شهر بدین ترتیب به دست موسی‌خان، صارم‌الدوله و میرزا اسماعیل وزیر افتاد. (احمدی‌کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۳۰)

«خسروخان» برادر موسی‌خان به همراه «امام علی‌خان یوزباشی»، از سوی امیرکبیر، مأمور نظم کرمان می‌شوند. امام‌علی‌خان قبل از ورود به شهر کرمان، نامه‌ای به میرزا اسماعیل‌وزیر نوشت و از او درخواست کرد که یکی از غلامان را بازداشت نماید. (سپهر، ۱۳۷۷: ۹۵۶/۳) غلام چون از موضوع دستگیری‌اش آگاهی یافت، به خانه یکی از مجتهدین شهر به نام «ملاعلی‌اعمی» پناهنده شد و در آنجا بست نشست. میرزا اسماعیل، شحنة شهر را موظف نمود که آن فرد را از خانه ملاعلی‌اعمی بیرون بکشد. اصرار وزیر در خارج کردن غلام از بست، آن هم از خانه یکی از مجتهدین شهر، بر اهل شریعت بسیار گران آمد و این اقدام میرزا اسماعیل را اهانتی بر خود

تلقی کردند.

این اقدام در راستای همان سیاست پیشین حکومت صورت می‌گرفت که حاج میرزا آغاسی بانی آن بود. وی بر آن شد برای اثبات تفوق قدرت دولت و تضعیف موقعیت علمای متشرع، سنت بست‌نشینی را از خانه‌های آنان برچیند. (الگار، ۱۳۵۹: ۱۷۲)

مجتهدین شهر که اصرار میرزا اسماعیل وزیر را بی‌حرمتی به خود می‌دانستند، به آن واکنش شدیدی نشان دادند. چون خبر در شهر پیچید، مردم و علما در خانه آخوند ملاعلی اعمی حضور یافتند. نویسنده کتاب فرماندهان کرمان تصریح نموده که علمای شهر در تحریک و تشویق مردم به شورش بی‌میل نبودند؛ آنان در پی این آشوب، تضعف اتحاد سه‌گانه را مدنظر داشتند. (احمدی‌کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۳۴)

موسی‌خان و صارم‌الدوله که در خارج از شهر بودند؛ به میرزا اسماعیل وزیر توصیه کردند برای فرونشاندن موج اعتراضات و حصول رضایت علما، برای عذرخواهی، به منزل ملاعلی‌اعمی بروند. میرزا اسماعیل این توصیه را پذیرفت و در حضور سیدجواد امام‌جمعه و آخوند ملاعلی اعمی از مسائل پیش‌آمده، عذرخواهی نمود و چون خود را در دام بلا یافت، امان خواست و به التماس افتاد؛ اما پذیرفته نشد. مردم معترض بعد از خارج ساختن امام‌جمعه و آخوند ملاعلی از آن محل، بر میرزا اسماعیل تاختند و هلاکش کردند؛ سپس جسدش را در گلیمی پیچیده و در میدان گنجعلی‌خان در معرض عموم رها ساختند. چند روز بعد عده‌ای از شیخیه جسد او را تکفین نموده و در بقعه کوثریه و مشتاقیه به خاک سپردند. (همان)

با قتل میرزا اسماعیل وزیر، آخرین برگ رویارویی دو جریان اهل شریعت و اهل طریقت در شهر کرمان رقم خورد، اما میراث تفکر صوفیه در

پناه جستن و دفاع از هویت شهری شمرده شد. فقیهان در این نزاع همچون دیگر نیروهای شهری که از تسلط نیروهای ایلی قاجار وحشت داشتند به زندیه متمایل شدند. خوانین و اعیان شهر که بر عرف، تأکید می‌ورزیدند، صوفیان معتقد به انزوای از حکومت و قدرت را بر فقیهان مدعی سهم‌خواهی در قدرت سیاسی، ترجیح دادند و به همراه عناصر عشیره‌ای که قرائت تساهل‌آمیز صوفیانه را از دین می‌پسندیدند، به قاجار متمایل شدند.

هرچند قاجارها بعد از تثبیت در عصر فتح‌علی-شاه ناگزیر به فقیهان نزدیک شدند و اهل طریقت را وانهادند؛ اما در زمان محمدشاه که تفکرات صوفیانه، مجالی دوباره یافت، شریعتمداران کرمان بار دیگر در موضع تنش با حکومت قرار گرفتند. اهل شریعت شهر که با تمسک به اصل امر به معروف و نهی از منکر، داعیه قدرت‌مداری داشتند، با اجرای حدود شرعی، در کار حاکمان دخالت می‌کردند و اقتدارشان را متزلزل می‌ساختند.

مرگ محمدشاه ستاره اقبال اهل طریقت را در کرمان به افول کشاند؛ اما دفاع از هویت شهری در کرمان در نزاعی دیگر با قاجاریه ادامه یافت.

منابع

آصف (رستم‌الحکما)، محمدهاشم (۱۳۵۷). *رستم‌التواریخ*. به اهتمام محمد مشیری. چاپ سوم. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

احمدی‌کرمانی، شیخ‌یحیی (۱۳۸۶ش). *فرماندهان کرمان*. تصحیح محمدابراهیم باستانی‌پاریزی. چاپ پنجم. تهران: نشر علم.

اصفهان‌نی (نورعلی‌شاه)، محمدعلی، رونق‌علی‌شاه کرمانی، احمدبن-حاج‌عبدالواحد نظام‌علی‌شاه (۱۳۴۸). *جَنَاتُ الوصال*. به سعی جوادنوربخش. بی‌جا: خانقاه.

شهر کرمان پایگاه اشرافی خود را هرگز از دست نداد و عده‌ای از اشراف جامعه از معتقدان این طریقت باقی ماندند. اهل شریعت شهر چون از جانب اهل طریقت تهدیدی را برای خود احساس نمی‌کردند و از سوی دیگر با مدعیان مذهبی جدی‌تری مواجه شدند، راه مماشات و مدارا را در برابر این جریان در پیش گرفتند.

۱۰. نتیجه‌گیری

حکومت‌های ایلیاتی در سراسر تاریخ ایران، تهدیدی برای هویت شهری محسوب می‌شدند. در دوره فترت سقوط صفویه تا قاجاریه، صدمات بسیاری به نیروهای شهری وارد شد. نیروهای ایلی، زندگی شهری و مناسبات آنرا بر نمی‌تاییدند و با سرکشی و زیرپا نهادن ضوابط و قوانین شهری، موجودیت آنرا مورد تهدید قرار می‌دادند. شهرنشینان نیز مصونیت از تعرض ایلات و حفظ هویت شهری را در الزامات اخلاقی و مقررات شرعی و پناه بردن به دین می‌یافتند. فقیهان که داعیه رهبری فکری جامعه را داشتند با احیای فقه اجتهادی به بازتولید یا بازسازی مناسبات جامعه بر اساس ضوابط شرعی و دینی روی آوردند که مهم‌ترین اصل آن، امر به معروف و نهی از منکر بود. به این ترتیب، مهم‌ترین نیروهای شهری، بازاریان و اصناف با فقیهان پیوند خوردند، اتحاد این دو گروه در بیان اهل طریقت مورد طعنه قرار گرفت و بازاریان و فقیهان را «اهل ظاهر» نامیدند.

هنگامی که شهرکرمان در منازعات سیاسی و نظامی قاجاریه و زندیه، در موضع رویارویی با قاجاریه قرار گرفت، در نظر بازاریان و اصناف (نیروهای اصلی شهری)، شریعت، محملی مهم برای

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. ج ۳. تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۶۷). *مرآت البلدان*. تصحیح محمداسماعیل رضوانی و میرهاشم محدث. ج ۲ و ۳. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- الگار، حامد (۱۳۵۴). *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت*. ترجمه ابوالقاسم سری. چاپ دوم. تهران: توس.
- _____ (۱۳۶۹). *شورش آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۳۶). *آسیای هفت‌سنگ*. چاپ پنجم. تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۵۵). *وادی هفتواد (بحثی در تاریخ اجتماعی و آثار تاریخی کرمان)*. چاپ سوم. تهران: انجمن آثار ملی.
- _____ (۱۳۷۱). *حماسه کویر*. چاپ سوم. قم: نشر خرم.
- _____ (۱۳۸۲). *فرمان‌رمای عالم*. چاپ دوم. تهران: علمی.
- _____ (۱۳۹۱). *بارگاه خانقاه در کویر هفت کاسه*. چاپ دوم. تهران: علم.
- پوراحمد، احمد (۱۳۷۰). *جغرافیا و ساخت شهر کرمان*. تهران: جهاددانشگاهی.
- تنکابنی، میرزا محمد بن سلیمان (۱۳۸۳). *قصص العلماء*. به کوشش محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی. تهران: علمی و فرهنگی.
- دانشور، محمد (۱۳۸۸). *چهره‌های ماندگار کرمان*. کرمان: مرکز کرمانشناسی.
- _____ (۱۳۸۸). *محل‌های قدیمی شهر کرمان*. کرمان: مرکز کرمانشناسی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۳۲ ش). *ارزش میراث صوفیه*. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
- ساروی، محمد فتح‌الله (۱۳۷۱). *تاریخ محمدی «حسن‌التواریخ»*. به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: امیرکبیر.
- _____ (بی‌تا). *تاریخ ایران*. ترجمه سید محمد فخر داعی. چاپ هفتم. تهران: افسون.
- شیرازی، محمد معصوم (بی‌تا). *طرائق الحقایق*. تصحیح محمدجعفر محجوب. تهران: انتشارات سنایی.
- شیروانی، زین‌العابدین (بی‌تا). *ریاض‌السیاحه*. تصحیح اصغر حامد ربانی. تهران: سعدی.
- _____ (۱۳۷۰). *حلائق‌السیاحه*. پاریس: انتشارات نور.
- قائم‌مقام‌فراهانی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۳۳). *منشآت*. به کوشش سید بدرالدین یغمایی. چاپ دوم. تهران: انتشارات شرق.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۴۶). *تاریخ بیداری ایرانیان*. مقدمه به اهتمام سعیدی سیرجانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مدرسی چهاردهی، نورالدین (۱۳۶۱). *سیری در تصوف*. چاپ دوم. تهران: انتشارات اشراقی.
- ملکم، سرجان (۱۳۸۰). *تاریخ کامل ایران*. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. تهران: افسون.
- مثنی‌کرمانی، محمدامین (۱۳۹۱). *جغرافیای ایالت کرمان در عهد ناصری*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- نامی‌اصفهان‌نی، محمدصادق موسوی (۱۳۳۳). *تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ خاندان زندیه*. همراه با دو ذیل از میرزا عبدالکریم بن علیرضا الشریف و آقا محمدرضای شیرازی. تهران: اقبال.
- نقیسی، سعید (۱۳۸۴). *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*. تهران: اهورا.
- نیکپور، مجید (۱۳۸۳). *نام آوران علم و اجتهاد کرمان «از قاجاریه تا پهلوی»*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- وزیری کرمانی، احمدعلی خان (۱۳۶۶). *جغرافیای کرمان*. تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. چاپ چهارم. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۶). *جغرافیای بلوچستان*. تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- همت کرمانی (متدین)، محمود (۱۳۷۸). *تاریخ کرمان*. چاپ ششم. تهران: گلی.